

## بنام خداوند بخشنده مهربان

### بهره یا ربا در سیستم اقتصادی

چه تفاوت بنیادی بین این دو هست؟  
و برای کشورهای جهان سوم از جمله ایران، کدام یک مفیدتر است؟  
در قرآن مجید با صراحت آمده است که:

«معاملات حلال است و رباخواری حرام»

یقین اینکه قرآن ربا را مطلقاً حرام اعلام کرده است و هیچگونه تفاوتی هم بین کاربرد پولهای قرضی قائل نشده. یعنی ربا از هرکسی گرفته شود، حرام است. همانطور که خوردن گوشت خوک و مُردار حرام است. ربا برای گیرنده و پرداخت کننده هر دو نهی شده. البته کسی که به خاطر استیصال و برای ادامه حیات قرض کند، همانند خوردن مُردار در وقت اضطرار مورد عفو قرار می گیرد. ولی در شرائط عادی معاملات ربوی مطلقاً حرام است. شدت گناه رباخواران یعنی گیرندگان ربا را نسبت به پرداخت کنندگان با تکیه بر دو موضوع اضافی، اعلام داشته است:

اول اینکه می فرماید:

« آنان که ربا می خورند، در قیامت چون کسانی از قبر بر می خیزند که به افسون شیطان دیوانه شده باشند. و این به کیفر آن است که گفتند ربا چون معامله<sup>۱</sup> است. در حالی که خدا معامله را حلال و ربا را حرام کرده است... » بقره(۲): ۲۷۵

دوم اینکه با بیان بسیار محکمی خطاب به مؤمنین می فرماید:

«... مانده ربا را رها کنید و اگر نکنید، اعلان جنگ از خدا و رسول دریافت می دارید... » بقره(۲): ۲۷۸ و ۲۷۹

ظاهراً وجود "ربا" در اقتصاد باعث رونق بازار می شود. مشوقی است که مردم ذخائر خود را که معمولاً کوچک است، به بانک بسپارند و بانک با جمع آنها و پولی که خودش خلق می کند، به سرمایه گذاران در کارهای تولیدی و تجاری و غیره وام دهد و آنها با وامهای وصولی کارهای کوچک و بزرگ راه بیندازند و در نتیجه مشاغل جدید به وجود آورند. و یا با کمک کارتهای اعتباری و امکان معاملات قسطی، قدرت خریدی غیر واقعی برای مصرف محصولات و مصنوعات تولیدکنندگان بوجود آورند و بازار آنها را رونق بخشند. یعنی که کالاهای واسطه ای مورد نیاز مؤسسات تولیدی دیگر و یا کالاهای مورد احتیاج مصرف مردم را به بازارها عرضه کنند که نتیجتاً باعث ایجاد مشاغل اضافی می شود و کارهای زنجیره ای راه می افتد، تا در مرحله نهائی اجناس مصرفی به دست مردم برسد و رفع نیازشان شود. و نتیجتاً به رشد و شکوفائی اقتصاد و ثروتمند شدن جامعه منجر گردد.

حال اجازه دهید ببینیم مشکلات بزرگ اقتصادی همین آمریکای ثروتمند که از نزدیک شاهد آنیم و همان جهان سوّمی های بدهکار که راه نجاتی از فقر نمی بینند در کجاست و ارتباط این مشکلات با "ربا" و سیستم بانکی رائج چگونه است.

<sup>۱</sup> - همانطور که بعضی از اقتصاددانان غربی پول را یک متاع می دانند که می توان آن را خرید یا فروخت و می گویند ربا بهای زمانی آن است.

## کسر بودجه و فساد حکومت:

یکی از بزرگترین مشکلات اقتصادی آمریکا کسر بودجه دولت است که هر ساله هم زیاده‌تر می‌شود. دولت هم اکنون در حدود ۶/۴ تریلیون (بعد از عدد صحیح، ۱۲ صفر بگذارید) دلار بدهکاری بابت کسر بودجه جمع شده دارد که سالانه حداقل با سود ۵٪ معادل ۳۲۰ بیلیون دلار فقط بهره آن را باید از جیب مالیات دهندگان بردازد. نحوه بدست آوردن پول برای تأمین کسر بودجه به سبب وجود "ربا" بسیار آسان است. یعنی کافی است که دولت هر قدر که میل دارد (تا سقف تصویب شده توسط کنگره) اوراق قرضه منتشر کند. و چون دولت اعتبار اطمینان بخشی در نزد مردم دارد، اشخاص حقیقی و حقوقی هر چه زودتر اوراق منتشر شده را می‌خرند و پولها در اختیار دولت قرار می‌گیرد و به مصرف مخارج مورد علاقه اش می‌رسد. مردم هیچگاه اعتراضی به نحوه بدست آوردن و خرج کردن این پول ندارند. حتی قلباً هم راضی و خوشحالند، چون پولشان جای مطمئنی است و بهره خوبی هم می‌دهد. مطلقاً توجهی ندارند که در حقیقت این کسر بودجه‌ها بدهی آینده خود و فرزندانشان است. و عاملی است در ازدیاد تورم و همچنین کم شدن سرمایه گذاری در کارهای تولیدی مفید کم بازده و پائین رفتن میزان اشتغال در سطح کلان. در حالی که همین پول هاست که دولت آمریکا را قادر می‌کند که چه جنایاتی در سطح جهان بنماید. یعنی چه حکومت‌های ملی را ساقط کند، چه قلدرانی را برگرده مردم کشورهای ضعیف سوار نماید و چه جنگ‌های محلی راه اندازد و هزاران بیگناه را به هلاکت برساند. البته ممکن است در بین تمام کارها، گاهی هم اقدامات بشردوستانه انسانی انجام شود.

حال ملاحظه کنید اگر "ربا" حرام یعنی غیر قانونی می‌بود، آیا دولت‌های آمریکا می‌توانستند چنین اقدام درشتی را به عنوان تأمین کسر بودجه، بدون دادن بهره یعنی بصورت قرض الحسنه از مردم بگیرند؟ مسلماً نه. در نتیجه مجبور بودند پول مورد نیاز خود را از طریق مالیات اضافی وصول نمایند که در آن صورت مالیات دهندگان بدون تردید مقاومت می‌کردند و نتیجه اینکه دولت‌ها عملاً نمی‌توانستند این همه جنایاتی را که هم اکنون در سطح جهان با کمک همین کسر بودجه‌ها می‌کنند و برای ملت خود رسوائی و بدهکاری و برای مردم مظلوم دنیا گرفتاری به وجود می‌آورند، بی‌پروا دنبال نمایند. توجه کنید، این موضوع را نباید کوچک و پیش پا افتاده تلقی کنیم. به راستی که اثر اقتصادی و اجتماعی بسیار بزرگی در سطح جهان، عموماً و برای توده‌های مردم آمریکا، خصوصاً دارد.

## بدهکاری‌های توده‌های مردم آمریکا:

وجود ربا در معاملات روزانه مردم باعث شده است که - تا آنجا که من اطلاع دارم - اکثر آمریکایی‌ها با داشتن کارتهای اعتباری، محرکی بسیار قوی برای مصرف اجناس قسطی داشته باشند. یعنی خیلی از کالاهای حتی غیر ضروری را مسرفانه مصرف کنند. در این جامعه اکثر مردم به راستی باید - اگر نه تمام عمر - حتماً بیشتر عمرشان قسط بردازند. قسط آنچه را برای مصرفشان قرض کرده اند که مبلغ قابل توجهی از پرداختی شان بابت "ربا" بوده است.

ذات بدهکار بودن برای افراد عاقل و مال اندیش و آزاده، رنج آور است. شخص بدهکار علاوه بر این که همیشه احساس اسارت می‌کند، نه از نگه داشتن پولش لذت می‌برد، چون همیشه می‌داند که صاحب حقیقی آن پول شخص دیگری است و نه از بخشیدن و خرج کردن آن لذت می‌برد، چون همیشه فکر می‌کند کاش با آن پول، لااقل مقداری از بار سنگین بدهی خود را سبک کرده بود. اگر "ربا" در اقتصاد نباشد، مسلماً کارتهای اعتباری چنین مصیبتی را به وجود نمی‌آورند و مردم مسرفانه مصرف نمی‌کنند.

درست است که اگر "ریا" نباشد، رشد اقتصاد با این شتاب روز افزون نخواهد بود. ولی یقیناً نوسان های تورم و کساد موجود و بیکاری های مزمن و آشکار و ورشکستگی های فراوان و تلاطم های شدید اجتماعی حاصله از آنها هم نخواهد بود. اقتصاد با سرعتی آهسته تر ولی مطمئن تر و با ثبات بیشتری پیش خواهد رفت که بی شک، برای ایجاد آرامش و رفاه، به نفع جامعه است.

### مانع بزرگی بر کارهای تولیدی:

هم اکنون با وجود بهره ثابت (ریا) در اقتصاد، تمام طرح های تولیدی که در صد بازده آنها نسبت به اصل سرمایه مورد نیاز کمتر از نرخ معمول ربا در بازار باشد، مطلقاً پا نمی گیرد چون صرف نمی کند. در حالی که اگر ربا در کار نباشد، هرکاری که در صد بازده آن، عدد مثبتی ( هر قدر هم کوچک) را نشان دهد به وجود می آید و در نتیجه کارهای بیشتری در جامعه تولید می شود که منافع آن برای اقتصاد سالم، چه از نظر به کارگیری عوامل تولیدی کم بازده که بی مصرف افتاده، چه از نظر بالا بردن سطح اشتغال و ازدیاد محصولات جدید و چه از جهت پائین آمدن قیمت ها مسلم است.

### بدهکاری های جهان سومی ها و تشدید تخریب جنگل ها:

هم اکنون بسیاری از ممالک جهان سوم آن قدر بدهکار بانک های جهانی هستند که دیگر قادر به پرداخت حتی بهره بدهی ها نیستند تا چه رسد به اینکه قادر به پرداخت اصل وام باشند.

کشورهای در حال توسعه عضو گروه ۷۷ به کشورهای صنعتی اعلام کرده اند که علت اصلی تخریب جنگل های کشورهاشان فقر و بدهی خارجی است که آنها را وادار می کند به هر قیمت در پی کسب ارز باشند تا دیون خود را بپردازند. ۲۷ کشور در حال توسعه که بر روی هم ۹۷ درصد از جنگل های گرمسیری باقیمانده جهان در آنها قرار دارد، در حدود ۶۳۰ میلیارد دلار بدهکارند. این مبلغ معادل نیمی از بدهی های خارجی کشورهای در حال توسعه است.

گروه ۷۷ در گردهمائی مقدماتی مربوط به کنفرانس ملل متحد در باره توسعه و محیط زیست، با هرگونه عهدنامه و مقرراتی که محدودیت هائی بر حق حاکمیت کشورهای عضو این گروه بر منابع جنگلی خود اعمال کند، مخالفت کرد.<sup>۲</sup>

واقعاً چقدر دردناک و تکان دهنده است وقتی می بینیم وجود "ریا" حتی در جائی که نمی شد تصورش را هم کرد، یعنی در محیط زیست تمام ساکنین کره زمین چنین اثر مخربی می تواند داشته باشد.

حال ملاحظه کنید اگر بهره ثابت (ریا) در کار نمی بود، چه می شد؟

۱- برای کشورهای جهان سوم ممکن نبود که آن پول ها را از بانک ها قرض کنند و به این روز سیاه بدهکاری و تمام عواقب ناگوار آن بیفتند.

۲- بانک های بزرگ و صندوق های بین المللی پول مسلماً حاضر نبودند پول خود را به عنوان قرض الحسنه (قرض بدون بهره) در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار دهند. ولی در عین حال نمی خواستند پولشان بی مصرف بیفتد و در نتیجه برای به دست آوردن سود به سراغ هرگونه فعالیت ممکن الوجودی می رفتند.

<sup>۲</sup> - Africa Recovery, Sept. ۱۹۹۱, Vol. ۵; No. ۲-۳, P. ۵۲

۳- کشورهای جهان سوم هم که احتیاج به سرمایه گذاری و راه انداختن کارهای تولیدی دارند، به دنبال پیدا کردن سرمایه هرجا که ممکن بود می گشتند. بدین ترتیب مآلاً به راه صحیح می رسیدند و آن راه صحیح، به نظر می رسد همان کاربرد مکانیسم مضاربه<sup>۲</sup>، البته متناسب با اوضاع و احوال و شرائط موجود هر منطقه، می توانست باشد. یعنی سرمایه داران جهان و شرکت های چند ملیتی، پول و تکنولوژی و متخصصین مربوطه و شاید مدیریت، همه را توأمأً به چنین کشورهای متقاضی می بردند تا از منابع طبیعی و کارگران ارزان قیمت و حتی بازار مصرف آنجا و سایر نقاط نزدیک به آنجا استفاده کنند و بدین ترتیب مسلماً به نفع طرفین می بود. یعنی صاحبان سرمایه به خاطر حفظ منافع خود، برای به جا خرج شدن هریک دلار دقیقاً مراقبت می کردند تا مثل آنچه اکنون در جهان سوم با پول های قرضی رفتار می نمایند، نشود. و برای جهان سومی ها هم به مراتب بهتر از حالا می شد. یعنی تمام کارهای ضررآور و یا کم درآمد بی حساب و کتاب موجود در شکل دولتی تبدیل به مؤسسات اقتصادی صحیح سودآور خصوصی می شد. بدین ترتیب مشاغل جدیدی به وجود می آمد. فرآورده های زیاده تری تولید می شد. و قاعدتاً فراوانی و رفاه را به دنبال می آورد که رفاه نسبی برای اکثریت مردم منطقه باعث به حرکت آمدن آنها برای کسب آزادی های اجتماعی می شد و رفورمی به وجود می آمد و یقین این که وجود رقابت آزاد بین سرمایه گذاران عیدیده، منافع کشورهای میزبان را نیز تأمین می کرد.

نکته مهم دیگر اینکه چون راه های دزدی کلان دولتی ها و برگرداندن دست کم مقداری از پول های قرضی به حساب های شخصی در بانک های خارج که هم اکنون محتملاً در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در جریان است، بسته و چنین سفره گسترده ای جمع می شد؛ چه بسا بخور و ببرهای حاکم موجود در آن کشورها کارهای دولتی را رها می کردند، و بدین ترتیب علاقه و امکان و موقعیت رجال خدمتگزار و انساندوست آن مناطق برای خدمت به مردم منطقه شان بیشتر و بهتر می شد.

به هر تقدیر شرکت کردن صاحب سرمایه در برپا کردن مؤسسه تولیدی، یعنی صاحب سرمایه در بد و خوب و ضرر و نفع آن نظارت مستقیم دارد. و در نتیجه به عنوان یک فرد مسؤل و ذینفع مراقب کارکرد مؤسسه است. در حالی که در سیستم بانکی با وضع موجود، بانک ها به عنوان عامل واسطه بین ذخیره کنندگان و سرمایه گذاران و همچنین به عنوان تولید کننده پول، با کاربرد "ربا" وارد عمل می شوند. و ذخیره کنندگان اصلی هم مطلقاً دخالتی در کار سرمایه گذاران ندارند و نمی خواهند هم داشته باشند، بانک ها هم فقط به دنبال گرفتن بهره ها و اقساط وام در تلاشند و کار به خیر و شر، موفقیت و شکست عامل کار ندارند؛ و اگر هم احیاناً دخالتی کنند، فقط به منظور تأمین امکان وصول پول خودشان است و بس.

گرفتن ربا ( بهره ثابت) از پول قرضی بسته به اینکه آن پول به مصرف چه کاری می رسد، می تواند اثرات مختلف اجتماعی داشته باشد. گرفتن بهره از قرضه هائی که برای تأمین ما یحتاج روزانه زندگی است، در حقیقت گرفتن بهره از تولید منفی یعنی مصرف است که قرض گیرنده را دائماً فقیرتر می کند و تمام توالی فساد وجود فقر را در جامعه همراه می آورد. همانطور که در سطوح خرد و کلان در دنیای موجود می بینیم.

و اما گرفتن بهره از قرضه هائی که به مصرف کارهای تولیدی می رسد، وضع دیگری دارد. در این حالت چون کاری به وجود می آید و محتملاً استفاده ای خواهد داشت، بهره پول را می توان به عنوان سهم تضمین شده ای از منافع حاصله از تولید برای صاحب سرمایه تلقی کرد. ولی همین سهم تضمین شده

<sup>۲</sup> - مضاربه عقدی است که به موجب آن عامل کار با صاحب سرمایه توافق می کند که با سرمایه او کار کند و در سود شریک باشد.

باعث می شود که صاحب سرمایه خود رأساً هیچگونه فعالیتی برای - حتی کوچکترین توجهی به - بهبود کار مؤسسه تولیدی نداشته باشد و بر عکس دیده شده است که بعضی از قرض دهندگان در روستاها و شهرهای ایران خودمان در امور تولیدی قرض گیرنده مستقیم و غیرمستقیم اخلاص و کارشکنی می کنند تا شاید بتوانند او را در امور اقتصادی اش به شکست بکشاند و مورد گروی را از چنگش بابت طلبشان در آورند. البته این گونه افراد و این قبیل پستی ها از موارد استثنائی است، ولی موضوعی که تقریباً عمومیت دارد اینکه اشخاص نزولخوار در هر جا از پيله وران دهات گرفته تا صرافان در شهرها و این روزها بانکداران بزرگ دنیا چون در کرد و نکرد و خوب و بد کارهای تولیدی و در نتیجه گذران زندگی مردم جامعه خودشان یا سایر جوامع بدهکار اصولاً ذینفع نیستند، تدریجاً خلیات خاصی پیدا می کنند که آنها را از معنویت و غمخواری دیگران دور و دورتر می کند و به طرف پول پرستی به معنای واقعی کلمه و مادی گری و تمام مفاسد منتجه اش سوق می دهد.

یقین اینکه قرض کردن با بهره ثابت (ربا) معایب دیگری هم دارد که در مقایسه با سیستم مضاربه روشن می شود.

### مقایسه بین سیستم بانکی رایج و مضاربه:

با عنایت به وجود مخاطرات و مشکلات کارهای تولیدی، به نظر می رسد کارآفرینانی که وارد در امر سرمایه گذاری جدیدی می شوند، آمادگی و شهامت قبول ریسک را به خوبی دارند. اما از نظر داشتن استعداد مدیریت و تجربه کار، می توانند متعلق به یکی از چهار گروه متفاوت زیر باشند:

**با استعداد و با تجربه، با استعداد و بی تجربه، بی استعداد و بی تجربه، بی استعداد و با تجربه.**

اگر این افراد علاقه مند و حاضر به قبول ریسک سرمایه گذاری، خودشان شخصاً پول لازم را داشته باشند که مسأله ای نیست. ولی در اینجا فرض ما بر این است که این سرمایه گذاران برای شروع کارشان باید پول لازم را از صاحبان سرمایه قرض کنند.

از طرف دیگر می توان قبول کرد که اکثر صاحبان اصلی ذخیره های کوچک، در زندگی خودشان افرادی محافظه کار و نسبتاً دقیق هستند و تجربیات با ارزشی دارند. همین افراد دقیق وقتی پولشان را با بهره ثابتی به بانک دادند، دیگر دخالتی در کارهای بانک و یا کسانی که از بانک قرض می کنند نمی نمایند و حتی نمی دانند که پولشان از طرف بانک به چه کسی قرض داده می شود و لازم هم نیست که بدانند. در حالی که اگر قرار می بود این صاحبان اصلی سرمایه با آن دقتی که در کارهایشان دارند با روش اسلامی مضاربه که تقریباً شبیه خرید سهام شرکت هاست عمل کنند، اقداماتشان و مواضعشان مسلماً متفاوت می شد.

ذیلاً عکس العمل احتمالی قرض دهندگان را در برابر چهار گروه قرض گیرندگان تقدیری فوق الذکر، بررسی می کنیم و بین آنچه در سیستم کاپیتالیسم به صورت بهره بانکی و آنچه در سیستم مضاربه به صورت سود سهام مجاز است مقایسه ای می نمائیم.

### اول - قرض گیرندگان با استعداد و با تجربه:

اگر اینها سرمایه لازم را با پرداخت بهره ثابت قرض کنند، با عنایت به استعداد و تجربیات خوبی که دارند، به راحتی می توانند ثروت زیادی در مدت کوتاهی به دست آورند. زیرا در حقیقت بازده سرمایه در دست آنها اکثراً خیلی بیش از بهره ای است که به بانک می پردازند و تفاوت حاصله کلاً بابت نفع خالص به خودشان می رسد. این کار البته از نظر اقتصادی بسیار خوب است و بدون شک وجود این قبیل افراد باعث

شکوفائی اقتصادی است. ولی در عین حال نمی توان کتمان کرد که منافع سرشار این گروه از کارشان مشکلاتی برای مصلحین جامعه که به منظور کم کردن شکاف بین داراها و نادارها و حفظ تعادل درتلاشند به وجود می آورد.

حال اگر این گروه مجبور بودند که سرمایه لازم را تنها از طریق مضاربه به دست آورند، چون معمولاً استعداد و لیاقت قرض گیرنده باعث بالا رفتن کارائی تمام نهاده های مؤثر درتولید از جمله سرمایه می شود، معقول است که به صاحبان سرمایه که در تمام مخاطرات امر تولید شرکت داشته اند، سهم عادلانه و مناسبی برسد. متقابلاً چون صاحبان سرمایه این مؤسسه تولیدی را از آن خود می دانند، هر نوع کاری که از دستشان برآید، برای پیشرفت و موفقیت بیشتر مؤسسه خواهند نمود. بدین ترتیب تمام محاسنی را که در شق اول از جهت شکوفائی اقتصادی داشت حتی - به خاطر همفکری و همکاری نزدیک صاحب سرمایه - بیشتر دارد، بدون اینکه مضرات آنرا داشته باشد.

### دوم - قرض گیرندگان با استعداد ولی بی تجربه:

اگر این گروه سرمایه را با پرداخت بهره قرض کنند، چون بدین شکل قرض کردن ( اگر فرض کنیم اصلاً میسر باشد) قرض گیرنده از تجارب و دانش صاحبان اصلی سرمایه که از افراد محافظه کار جامعه بوده و معمولاً جوانب امر را در نظر می گیرند، کم بهره یا مطلقاً محروم می گردد، اغلب بخاطر بی تجربگی ورشکست می شوند که در این صورت هم پول ها که می توانست با مدیریت افراد با تجربه، بازده مناسبی داشته باشد، از بین می رود و هم جامعه از خلاقیت این گونه اشخاص با استعداد محروم می ماند.

و اما اگر سرمایه را از طریق قرارداد مضاربه به دست آورد، یعنی اگر تنها راه قرض گیرنده برای تأمین سرمایه این باشد که با صاحبان سرمایه شریک شود، چون تازه کار و بی تجربه است، کسی از استعداد او خبر ندارد که با او شریک شود. و ذخائر یک عمر خود را در اختیارش قرار دهد. بدین علت این قبیل قرض گیرندگان یا مجبورند با تحصیل سرمایه کمی از آشنایان و قوم و خویشان کار کوچکی را شروع کنند تا تدریجاً تجربه کافی پیدا نمایند و به همان میزان که تجربه شان زیادتر می شود، احتمالاً شهرتشان زیادتر و تعداد زیادتری از ذخیره داران حاضر به شرکت در سرمایه گذاری با آنها شوند.

اگر احیاناً کسی را نمی شناسند و قوم و خویش پولداری هم ندارند، اجباراً در مؤسسه ای که کار مورد علاقه شان را انجام می دهد استخدام می شوند. با این ترتیب در طول مدتی که کارآموزی و کار می کنند، تجربه و سرمایه ای ولو کوچک ذخیره می نمایند و آمادگی بهتری برای شروع کاری شخصی و یا شرکت با دیگران پیدا می کنند.

چنین راه و روشی برای اشخاص با استعداد ولی کم تجربه طبیعی و مسلماً از نظر اقتصادی سالم تر است. زیرا با تجربیات کافی که درطول عملیات به دست می آورند، وجودشان برای جامعه مفید و ثمربخش خواهد شد همانطور که سرمایه ذخیره شده شرکاء آنها هم با کمال درایت درکارهای تولیدی به مصرف خواهد رسید و از خطر اضمحلال و ورشکستگی جلوگیری به عمل خواهد آمد.

### سوم - قرض گیرندگان بی استعداد و بی تجربه:

در شق اول این قبیل افراد بی استعداد و بی تجربه زمانی می توانند از بازار آزاد قرض کنند که یا از طریق ارث ثروتی به دست آورده و به اعتبار آن می توانند وام بگیرند و یا بنا به روابطی که احتمالاً در حکومت های فاسد برایشان موجود است، می توانند از بانک های دولتی پولی وصول کنند. در هر دو حال با عنایت

به بی استعداد و بی تجربه بودنشان پول های وصولی را معمولاً نفله می کنند. و چون در زندگی چنین افرادی غالباً اسراف و تبذیر فراوان است، مفاسد اجتماعی حاصله از این کار هم مزید بر علت خواهد شد. و اما در حالت مضاربه، صاحبان سرمایه که همان مردم عادی و حسابگر و مآل اندیشند با این قبیل افراد شریک نمی شوند. و پولی در اختیارشان قرار نمی دهند. درحقیقت به نفع همه از جمله خود قرض گیرندگان و یقین از شق اول بهتر است. و این قبیل اشخاص مآلاً در جایی متناسب با استعدادشان به اقتصاد جامعه خدمت خواهند کرد.

#### **چهارم - قرض گیرندگان بی استعداد ولی با تجربه:**

اگر بخواهد سرمایه را با پرداخت بهره قرض کند، با اینکه بی استعداد است ولی به خاطر تجربیاتی که دارد ممکن است موفق شود و قرض بگیرد. یعنی که وام دهنده با عنایت به تجربیات چندین سال کار او در مؤسسات مختلف تولیدی و شاید از همه مهمتر بخاطر اینکه تنها مایملک او یعنی خانه اش را به گرو و تضمین می گیرد، به او قرض دهد. و اما بی استعدادی چنین شخصی - اگر فرض کنیم که منجر به ورشکستگی کامل و از دست دادن همان خانه اش هم نشود - معمولاً عاملی اساسی و علتی کافی برای عدم موفقیتش در کار سرمایه گذاری خواهد بود. بدین ترتیب جامعه، استفاده از تجربیات این قبیل اشخاص و ذخیره سالیان دراز قرض دهندگان را با هم از دست می دهد.

و اما اگر به شق دوم عمل شود، یعنی که سرمایه را تنها از طریق مضاربه بتواند به دست آورد، وام دهندگان که در واقع شریک کار خواهند بود، ممکن است بخاطر تجربیاتی که قرض گیرنده (عامل کار) دارد، حاضر شوند با او شریک و پول در اختیارش قرار دهند؛ ولی علاوه بر آنکه محتاطانه از کم شروع می کنند، خودشان قدم به قدم هدایتش می نمایند. و تجربیات او را با تدبیر و درایت خود توأمأ به کار می گیرند. اگر با این ترکیب توفیقاتی نصیبشان شد، تدریجاً کار را وسیعتر می کنند؛ و اگر عدم موفقیت یا شکستی حاصل شد، با فلسفه جلو ضرر را هر جا بگیری نفع است، جلوش را می گیرند و در نتیجه از ناراحتی های احتمالی که در شق اول می توانست وجود داشته باشد، پیشگیری می شود.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که در تمام شقوق مختلف، از نظر تعادل اقتصاد و جلوگیری از نوسانات و حفظ آرامش فکر افراد جامعه، سیستم مضاربه نسبت به سیستم بانکی موجود ترجیح دارد.

#### **سیستم بانکی در اقتصاد بدون ربا:**

در این سیستم، بانک ها دو نوع خواهند بود: دولتی و خصوصی. در هر دو نوع مطلقاً نه به سپرده های افراد بهره می دهند و نه از متقاضیان وام بهره می گیرند.

بانک های دولتی که مرتبط به صندوق های بیت المال هستند، در واقع همانند صندوق مؤسسات غیر انتفاعی کارشان بیشتر برای جبران مافات (آفات سماوی و ارضی و ورشکستگی های بی تقصیر) دادن قرض الحسنه برای رفع نیازهای ضروری، تهیه مسکن و تنظیم حجم اسکناس در گردش، است و مخارجشان از خود بیت المال تأمین می شود. در اینجا که اسمی از بیت المال آمد، بد نیست که توضیحی در باره آن داده شود.

در حکومت اسلامی ایده آل ما، بیت المال مؤسسه ای است دولتی که کار اصلی اش برطرف کردن نیاز اقتصادی فقرا و مساکین جامعه و تأمین اعتبار برای انجام کارهای عام المنفعه، تألیف قلوب غیر مسلمانان به اسلام، مساعدت به آسرا و بدهکاران و آوارگان بی پناه و درآمدش از طریق وصول زکوات و

وجوهات شرعی است. به عبارت سازمان های دولتی امروزی، مجموعه ای است از وزارت دارائی، سازمان بودجه و خزانه داری، که بانک های دولتی هم جزئی از آن است.

هر محله شعبه ای بنام صندوق بیت المال دارد. مسؤولین این صندوق که از افراد توانا و امین منطقه توسط هیأت امناء محله انتخاب می شوند با کمک ساکنین محله، دفاتر محاسباتی درآمد سالانه اعضا را در صورتی که تقاضای کمک داشته باشند تهیه و تنظیم می نمایند و بدیت ترتیب افراد نیازمند یعنی کسانی را که به هر دلیلی درآمدشان تکافوی هزینه متعادل زندگی شان را نمی کند، شناسائی نموده<sup>۴</sup> و کسر مخارج ضروری زندگی آنها را ماهانه به عنوان مدد معاش به صورت نقد در اختیارشان قرار می دهند. بدین ترتیب احتیاجات تمام افراد جامعه یا با درآمد حاصله از کارشان و یا با درآمد خودشان به اضافه مدد معاش و یا کلاً به صورت مدد معاش از طرف صندوق ها تأمین می شود.

و اما بانک های خصوصی به عنوان واسطه ای برای عقد مضاربه بین صاحبان ذخیره و سرمایه گذاران حائز شرایط، در امور تولیدی و خدماتی، محلی برای نگهداری حساب جاری و پس انداز افراد، عاملی برای نگهداشتن حساب خصوصی اشخاص، صندوقی برای حفظ اشیاء قیمتی و اسناد بهادار متقاضیان و انجام سایر امور مالی معمولی بانک ها، عمل خواهند کرد. و از بابت خدمات مربوطه شان کارمزد معقولی به تراضی طرفین دادوستد دریافت خواهند نمود.

اشخاص حقیقی یا حقوقی می توانند ذخائر سالانه خود را به صورت انفاق یا قرض الحسنه به صندوق های بیت المال یا در حقیقت به بانک های دولتی واگذار کنند. یا رأساً به مصرف خرید مستغلات و ایجاد مؤسسات تولیدی و خدماتی برسانند؛ و یا به صورت مضاربه با علاقه مندان به کارهای تولیدی و یا خدماتی مستقیماً یا با واسطه گری بانک های خصوصی سرمایه گذاری کنند.

با این ترتیب ملاحظه می شود که چطور بانک ها می توانند بدون آلودگی به عمل رباخواری کلیه امور مالی مردم را تنظیم کنند و خدمات بسیار مؤثری در توسعه اقتصاد سالم جامعه ارائه دهند.

سؤالی مُقدّر و منطقی که می تواند در این مورد مطرح باشد این که آیا چنین بانکهای بدون ربا در جایی از جهان امروز درست شده اند که بتوان نتیجه کارشان را از نزدیک دید؟

روزنامه الامین چاپ ونکوور کانادا در شماره ۲۲ اپریل ۲۰۰۵ می نویسد:

« در کنفرانس مالی که در هفته گذشته با کارگردانی مؤسسه تحقیقات امور مالی بانکداران آسیا در سنگاپور تشکیل شد، « اقبال داردیا» معاون اجرائی بانک بدون ربای بحرین گفت: بازار بانکهای اسلامی در حال توسعه است و کسی نمی تواند آن را انکار کند. در حال حاضر میزان معاملات بانک های اسلامی را در سطح جهان بین ۲۰۰ الی ۳۰۰ بلیون دلار آمریکائی در سال تخمین زد که سالانه رشدی معادل ۱۵ درصد دارد.

مالزی با شروع بانک اسلامی در سال ۱۹۸۳ رهبر بزرگ بانکهای اسلامی آسیا ست. مالزی هشت بانک کامل العیار اسلامی دارد. این سیستم در حدود ده درصد کل بانکهای کشور را تشکیل می دهد. برنامه دولت مالزی این است که تا سال ۲۰۱۰ آن را تا بیست درصد حجم معاملات بانکهای کشور برساند.

<sup>۴</sup> - وقتی مردم درجه ایمانشان تدریجاً بالا می رود ، صرفاً قول هر فرد یا خانواده ای در مورد درآمد سالانه اش، کافی است که او را نیازمند بشناسند و مشمول وصول مدد معاش شود.



«دیوید ویکاری» مدیر خدمات مالی در مؤسسه مشاورین دلویته مالزی در کنفرانس مذکور گفت: تایلند بانکهای اسلامی دارد و علاقه قابل توجهی در اندونزی و فیلیپین به افتتاح چنین بانکهایی دیده می شود. در سریلانکا اقداماتی برای افتتاح این قبیل بانک شده و در پاکستان نیز اقدامات جدی تری در این مورد به عمل آمده. حتی استرالیا و نیوزیلند علاقه خود را نشان داده اند. آن چه به نظر جالب می رسد، کشور چین است. بانک «مردم چین» عضو غیر رسمی هیئت مرکزی خدمات مالی اسلامی کوالالمپور (IFSB) موظف شده است که معیارهای بازار مالی اسلامی را تعیین کند. بانکهای خاورمیانه، مالزی را به عنوان پایگاهی برای توسعه معاملات خود با چین قرارداد داده اند.

بانکهای اسلامی نه تنها برای مسلمانان که ربا را حرام می دانند جالب بوده است؛ حتی برای غیرمسلمانان هم جذابیت خاص پیدا کرده. چون بر خلاف بانکهای معمولی که تمام ضررهای مالی بدهکاران به بانک را به عهده وام گیرنده می گذارند، بانک اسلامی سهمی از این ضرر و زیان را خود متقبل می شود. و همچنین این موضوع که مؤسساتی که با مواد مخدر و مشروبات الکلی و قمار سر و کار داشته باشند، نمی توانند از اعتبارات این بانکها استفاده کنند، برای سرمایه گذاران پیرو «اخلاق» نیز جاذب بوده است.

در همان روزنامه در باره بانک اسلامی بریتانیا می نویسد:

بانک اسلامی بریتانیا که در لندن باز شده و کلیه خدمات بانکی را عرضه می کند در سپتامبر ۲۰۰۴ افتتاح شد و اخیراً با انتشار ۱۶۰ میلیون سهام جدید، هر کدام ۲۵ پنس با متقاضیان بسیار زیادی روبرو شد که برای بانک نشانه ای از لزوم توسعه بود. پیش بینی شده است که شبکه این بانک به ۱۲ الی ۱۵ شعبه در شهرهای بزرگ انگلستان و بطور طبیعی در نقاطی که اکثر مسلمانان ساکنند، توسعه یابد.

بانک اسلامی بریتانیا برای توسعه آینده نظرش را به خارج از انگلستان متوجه اروپای غربی، بیشتر فرانسه و آلمان نموده است. آنجا که در حدود ۱۴ میلیون مسلمان زندگی می کنند.

بانک اسلامی بریتانیا خدماتش را به مسلمانان و غیر مسلمانان یکسان ارائه می دهد، همان طور که هیئت مدیره اش از مسلمانان و غیر مسلمانان تشکیل شده است.